پنجشنبه ۲۶ تیر ۱۴۰۴
شماره ۴۴۶۱
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

پروژهٔ مشترک آمریکا و اسرائیل برای سوریه چه بود؟

براندازی، تحمیق و بمباران

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونی به جایی رسیده که به دوست و آشنایان نیز حمله می‌کند. اگر جنگ او با محور مقاومت قابل درک بود، تضعیف تشکیلات خودگردان، تهدید ارضی عربستان سعودی و هجوم مستقیمش به حکومت جولانی و منافع ترکیه کمی پیچیده است. ارتش رژیم صهیونی روز گذشته به شدت جنوب سوریه و دمشق پایتخت این کشور را بمباران کرد. در مهم‌ترین اتفاقات، ساختمان ستاد کل نیروهای مسلح بمباران شده و خبرهایی از تهاجم به ساختمان ریاست جمهوری این کشور منتشر شد. حملات در استان‌های جنوبی سنگین بوده و با بمباران کاروان شبه‌نظامیان جولانی و بمباران پادگان‌ها، ده‌ها نفر از نیروهای حکومتی کشته شدند. این تحولات با برجسته شدن احتمال ترور مقام‌های حکومت سوریه همراه بود. «ایتمار بن گویر» وزیر امنیت داخلی رژیم صهیونیستی اعلام کرد تنها کاری که باید با ابومحمد الجولانی کرد، ترور روی و نه سازش با اوست.

گرفتاری سیاسی و کلید زدن جنگ؛ راهکار تکراری نتانیاهو برای فرار از سقوط

تحولات جنگی رژیم صهیونی نشان می‌دهد هر وقت عرصه داخلی بر نتانیاهو تنگ شده او با توجیه و همراه کردن ارتش، دستگاه‌های امنیتی، احزاب، متحدان خارجی و حتی مخالفان به سرعت مبادرت به آغاز یک جنگ کرده است.

تابستان سال گذشته در پی دستگیری چند نظامی صهیونیست به جرم تجاوز جنسی به اسرای فلسطینی که رژیم را تحت فشارهای سنگین بین‌المللی قرار داد، طرفداران احزاب راست افراطی به پادگاه «سده تیمان» محل بازداشت این نظامیان حمله کردند. حمله شهروندان به پادگان‌های نظامی معنایی جز سوق‌یافتن تحولات به سمت فروپاشی نمی‌دهد. از این رو نتانیاهو به سرعت ترور رهبران مقاومت را در دستور کار قرار داد و در ادامه با زمینه‌سازی‌ها به لبنان حمله کرد.

در اتفاقی دیگر، کمتر از ۴۸ ساعت پس از مواجهه با احتمال کناره‌گیری احزاب حریدی از دولت و سقوط کابینه، به ایران حمله کرد. احزاب حریدی مخالف فراخواندن اقشار مذهبی به خدمت نظامی بودند و در پی حرکت نتانیاهو به این سمت، با وجود حضور در ائتلاف دولتی او به سمت سرنگونی‌اش گام برداشتند. در همان ایام «استفان هاکبی» دیداری با رهبران حریدی داشت و به آن‌ها هشدار داد تلاش‌هایشان می‌تواند منجر به تضعیف موضع رژیم صهیونی در برابر دشمنان شود. رسانه‌ها بعداً افشا کردند هاکبی به احزاب حریدی گفته بود رژیم در مسیر مقابله نظامی با ایران است و ضربه به دولت در مقطع کنونی عاقلانه نیست. در سطحی دیگر، شخص نتانیاهو با فراخوان رهبر یکی از احزاب مخالف حریدی، نقشه جنگ با ایران را به او ارائه داده و خبر قریب‌الوقوع بودنش را به اطلاع وی رسانده بود. او در روز ۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن ۲۰۲۵) از جلسه پارلمان و سد حریدی‌ها به سختی گذشت و در بامداد ۲۳ تیر (۱۳ ژوئن ۲۰۲۵) جنگ علیه ایران را آغاز کرد.

این روندها نشان می‌دهد نتانیاهو در ادامه دادن جنگ غزه و سوق دادن آتش جنگ به سمت کشورهای دیگر، حیات سیاسی‌اش را نسبت به منافع رژیم در اولویت می‌داند. در روزهای اخیر نیز نتانیاهو با دو مشکل روبه‌رو بوده است؛ احزاب حریدی فرایند اختلال در کار دولت را به دلیل صدور فراخوان جذب سرباز از قشر مذهبی‌ها بار دیگر از سر گرفتند و هم‌زمان او گرفتار دادگاه هم شد.

در اواسط روز گذشته در نزدیکی‌های ظهر حزب شاس خروج خود از دولت را رسانه‌ای کرد و هم‌زمان نتانیاهو در دادگاه حاضر شد. در حین برگزاری جلسه دادگاه، همانند دفعات قبل نامه‌ای امنیتی به دست نتانیاهو رسید تا با این شیوه تکراری، یک جلسه دیگر از دادگاه ناکام بماند. این بار اما مشاور امنیتی او حامل نامه بود. تقریباً ۳ الی ۴ ساعت پس از خروج یک حزب حریدی از دولت و برگزاری دادگاه، حمله نظامی سنگین علیه سوریه شروع شد.

چرا سوریه برای حملات انتخاب شد؟

جنگ در غزه ادامه دارد و شامل تلفات بالایی شده است. از سوی دیگر در خصوص لبنان و ایران نیز با اتمام تاب‌آوری صهیونیست‌ها، جنگ به آتش‌بس رسید و وضعیت از آن زمان تاکنون تغییر نکرده و در صورت بروز مجدد جنگ در این دو محور، تل‌آویو همانند گذشته تاب‌آوری‌اش را از دست می‌دهد.

در خصوص حمله به یمن، فاصله این کشور با فلسطین اشغالی تقریباً دو برابر ایران است و از سوی دیگر، آخرین عملیات رژیم در آن با پرتاب موشک‌های پدافندی و حملات متقابل یمنی‌ها به سرزمین‌های اشغالی به بن‌بست رسید.

در قبال عراق پیش‌بینی‌ها حکایت از قریب‌الوقوع بودن حملات رژیم صهیونی داشت؛ اما اجرای برخی حملات دقیق پهپادی به پایگاه‌های نظامی و نفتی که منافع آمریکا و کشورهای اروپایی در آن‌ها قرار دارد و احتمالاً از سوی گروه‌های مخالف واشنگتن صورت گرفته، باعث شده تا غرب نسبت به کشیده شدن آتش جنگ به این کشور محتاط شود. هرچند در این میان شک و تردیدهایی درباره منشأ حملات وجود دارد و دیدگاه‌هایی معتقدند این حملات «پرچم دروغین» بوده و از سوی صهیونیست‌ها و به نام مقاومت انجام می‌شود تا تحریک و بهانه‌ای برای کشیدن جنگ به عراق باشند.

با این وجود بررسی جبهه‌هایی که آغاز جنگ در آن‌ها محتمل بوده است نشان می‌دهد بسیاری از مسیرها برای رژیم صهیونی بسته است و تل‌آویو راهی جز کشیدن جنگ به سوریه ویران ندارد.

ارتش سوریه در طول بحران داخلی آسیب‌های زیادی دید و پس از فروپاشی نظام سیاسی‌اش و سقوط «بشار اسد» نیز به شدت و طی چند هفته توسط آمریکا و رژیم صهیونی بمباران شد. طی این حملات فرودگاه‌ها، جنگنده‌ها، ناوها، مراکز موشکی و ذخایر سلاح سوریه به شدت بمباران و منهدم شدند. پس از آن صهیونیست‌ها با بمباران مواضع ارتش ترکیه، از استقرار جنگنده‌ها و سامانه‌های پدافندی این کشور در سوریه جلوگیری کردند.

سوریه در شرایط نابودی تسلیحات راهبردی و سنگین، فروپاشی ارتش و اختلافات داخلی نیازی به حملات نظامی گسترده ندارد زیرا خطری به شمار نمی‌رود، اما نتانیاهو برای نجات خود باید داستانی ساخته و آن را توجیه آغاز جنگ قرار دهد. بر همین اساس نتانیاهو در وضعیتی که حکومت جولانی حاضر شده «بلندی‌های جولان» را به رژیم صهیونی ببخشد و روابط خود را با تل‌آویو عادی‌سازی کند، سمت‌وسوی جنگ را به سمت او چرخانده و وی را به همراه نزدیکانش تهدید به ترور می‌کند.

اهدافی که رژیم صهیونی انتخاب کرد، چه بودند؟

رژیم صهیونی ابتدا کاروان‌های نظامی را هدف قرار داد که شامل وانت‌های حامل شبه‌نظامیان و وانت‌های تاکتیکال مجهز به مسلسل می‌شد که به شکل کاروانی در ابتدای شهرهای محل حمله در حال ورود به داخل بودند. در این حملات برخی از تسلیحات سنگین مانند معدود تانک‌های به کار رفته نیز بمباران شدند. صهیونیست‌ها برای برخورد با سازماندهی شبه‌نظامیان جولانی، نمادهای حضور و تجمع را بمباران کردند که شامل پادگان‌های ارتش و حتی خانه فرماندار درعا می‌شد.

این حملات نمادین به دو موج حمله به ستاد کل نیروهای مسلح سوریه در دمشق هم رسید. در حمله اول با یک پهپاد انتحاری ورودی ستاد کل هدف قرار گرفت و پس از آن این ساختمان بمباران شد.

صهیونیست‌ها از بمباران منزل فرماندار درعا و حمله نمادین به ساختمان‌ها اهدافی داشتند. نخست آنکه تأسیسات اصلی نظامی سوریه نابود شده و یا آسیب دیده‌اند و فاقد ارزش نظامی هستند. دومین مسئله به تهدید پررنگ ترور رهبران سوریه بازمی‌گردد. برای اثرگذاری بر تصمیم‌گیری حکومت جولانی، اعضای این حکومت با حملات نمادین تهدید به ترور شدند.

نکات

۱ خاندان اسد از سال ۱۹۷۳ تا زمان سقوط در سال ۲۰۲۴، به مدت ۵۱ سال به سرزمین‌های اشغالی حمله نکرد. در جنگ سال ۱۹۸۲ موسوم به «نبرد بقاع» ارتش سوریه مستقر در لبنان، در خاک این کشور با ارتش مهاجم صهیونیست‌ها وارد درگیری شد و حمله مستقیم به فلسطین اشغالی به شمار نمی‌رفت.

سیاست اسد عدم حضور مستقیم سوریه در اقدامات مقاومتی و صرفاً حمایت از مقاومت در لبنان و فلسطین بود. در این حمایت محدودیت‌هایی وجود داشت به گونه‌ای که دمشق موافقتی با ارائه سامانه‌های پدافند هوایی به مقاومت لبنان نداشت. با وجود تمام این محدودیت‌ها اما صهیونیست‌ها چنین وضعیتی را تحمل نکرده و به سمت سرنگونی حکومت اسد گام برداشتند.

از اینجا مشخص می‌شود که صهیونیست‌ها نسبت به تحمل حکومت‌های مجاور خود دارای نگاه تنگ‌نظرانه‌ای هستند و اقدامات جولانی برای عادی‌سازی روابط باعث آرام شدن تل‌آویو نمی‌شود.

۲ رژیم صهیونی جولانی و همراهانش را افرادی وابسته به دیگران می‌داند که احتمال دارد روزی حرکتی خاص انجام دهند. جولانی از یک سو ارتباطاتی با القاعده و داعش دارد که هرکدام ماهیتی خاص داشته و دارای جناح‌بندی‌ها و تحولات فکری مخصوصی هستند. او همچنین از یک سو روابطی قدیمی با دولت ترکیه دارد و ضمن ارتباط با سرویس‌های اطلاعاتی غربی، با دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز کانال‌های ارتباطی زده است.

ارتباط با تمامی این طرف‌ها برای رژیم مشکل‌زا نیست چه اینکه خود صهیونیست‌ها یکی از این طرف‌ها به شمار می‌روند، بلکه مشکل بخشی از ارتباطات است. جولانی حتی اگر خود منفعت‌طلب و استحاله‌شده باشد، اطرافیانش جهادی‌های اهل سنت از گروه‌های القاعده و داعش هستند که فعل و انفعالاتشان با وجود نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی در آن‌ها پنهان بوده و هر حرکتی از سوی آن‌ها محتمل است. این قضیه برای صهیونیست‌ها رعب‌انگیز است؛ چه اینکه حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به عنوان شاخه‌ای نزدیک به اخوان‌المسلمین که نسبت به القاعده و داعش، معتدل بوده و تحولاتی آشکار دارند، به رژیم صهیونیستی حمله کرد.

۳ حکومت جولانی برای اجاره بلندمدت بلندی‌های جولان به رژیم صهیونی رضایت نشان داد؛ اما در برابر، خواهان اجرایی شدن توافق آتش‌بس سال ۱۹۷۴ شد. این خواسته جولانی به این معنا بود که او خواهان بازگشت رژیم صهیونی به مرزهای زمان اسد است. این در حالی است که صهیونیست‌ها نمی‌خواهند از پیشروی‌هایی که پس از سقوط اسد انجام دادند، چشم‌پوشی کنند.

اگر جولانی بلندی‌های جولان همراه با پیشروی‌های چند ماه اخیر صهیونیست‌ها را مورد پذیرش قرار داده و وارد فرایند عادی‌سازی شود، در داخل با مشکلات زیادی مواجه خواهد شد. همان اصل عادی‌سازی و اجاره دادن ۱۰۰ ساله جولان محل مناقشه است و اگر جولانی خواسته‌های بیشتری را قبول کند، احتمال دارد اوضاع به طور قطعی از کنترلش خارج شود.

صهیونیست‌ها اما برای سوق دادن جولانی به پذیرش خواسته‌های خود، قصد دارند او را با تهدیدی پررنگ‌تر یعنی حمله نظامی و ترور روبه‌رو کنند، تا در سایه این حملات پیشروی‌هایشان پس از سقوط اسد، تثبیت شود.

۴ ترکیه در وضعیت بغرنجی قرار گرفته است. از یک سو اگر در پی ورود بیشتر به سوریه و تحکیم قدرت جولانی باشد با واکنش نظامی رژیم صهیونی مواجه می‌شود و از سویی دیگر اگر دست به این اقدام نزند، دستاوردها و منافعش در معرض خطر قرار می‌گیرند. هر دو اتفاق برای آنکارا سخت تلقی می‌شوند و از این رو اردوغان انتخاب‌های دشواری دارد.

با آتش‌افروزی‌های تل‌آویو طی سال‌های اخیر، ترکیه هراسناک است که اصرارش بر ورود جدی‌تر به سوریه با قوای نظامی و تجهیز جولانی، در مرکز و جنوب سوریه می‌تواند به بروز جنگ نیابتی و برخوردهای مستقیم در خاک این کشور بدل شود که هزینه‌های سنگینی خواهد داشت. رژیم صهیونی پس از ۷ اکتبر به دلیل مواجهه با تهدید، جسورتر شده و تاب‌آوری جبهه داخلی‌اش افزایش یافته است و با حملاتی که در ابتدای روی کارآمدن جولانی ضد ارتش ترکیه در شمال سوریه انجام داد، اراده خود را به اطلاع آنکارا رساند.

حالا ترکیه تهدید بزرگی را پیش روی خود می‌بیند. رژیم صهیونی قصد دارد با حمایت از دروزی‌ها در جنوب سوریه، از طریق صحراها به شرق سوریه و مناطق کردنشین سوریه، عراق و ترکیه متصل شود. این امر تهدیدی بزرگ و ارضی علیه این کشور خواهد بود.

اگر ترکیه در سوریه با رژیم صهیونی مقابله نکند، این مسئله تنها به معنای رهایی دستاوردنیست، بلکه بلافاصله با اتصال صهیونیست‌ها به مناطق کردنشین، تهدید بزرگی متوجه آنکارا می‌شود.

آنکارا با حضور در پروژه ساقط کردن اسد و خروج مقاومت از سوریه، خود را مستقیماً با صهیونیست‌ها روبه‌رو کرد، در حالی که پیش از این در شمال این کشور حضور داشت بدون آنکه مجبور به مواجهه با تل‌آویو شود.

۵ وقوع عملیات ۷ اکتبر ترومای بزرگی در سرزمین‌های اشغالی ایجاد کرده و باعث تغییر و نادیده گرفتن بسیاری از مسائل پیشین شده است.

اگر تا پیش از این، مدارا با حکومت اسد به دلیل نگرانی از جایگزینانش که گروه‌های تروریستی بودند، مهم‌ترین راه‌حل بود، در طول جنگ این سیاست دچار تحول شد. گرفتاری رژیم صهیونی در جنگ با لبنان و اتمام تاب‌آوری‌اش موجب شد تا تل‌آویو به سمت سقوط حکومت تضعیف‌شده و نیمه‌جان اسد حرکت کرده و با همراهی دولت‌های منطقه‌ای، این کار به سرعت اجرایی شود. هدف از این کار، انهدام عقبه پشتیبانی مقاومت لبنان بود که پایداری‌اش، تاب‌آوری صهیونیست‌ها را به نقطه پایان نزدیک کرده بود.

روندها نشان می‌دهد تصمیماتی که رژیم پس از ۷ اکتبر می‌گیرد، لزوماً با محاسبات ساده و خطی سازگار نیستند، بلکه در برخی موارد صهیونیست‌ها مجبور به اجرای اقدامات پیچیده و متهورانه‌ای می‌شوند که گرفتارکننده است.

۶ بر اساس دیدگاه صهیونیست‌ها، تضعیف دولت مرکزی سوریه، باعث تقویت اقلیت‌های دروزی و کرد شده و این‌گونه تبدیل کشور به کانون‌های جداگانه تسهیل می‌شود. از این رو بدون توجه به اینکه دولت مرکزی در دستان چه کسی است، تضعیفش یک سیاست ثابت به حساب می‌آید.

۷ از حادثه مجدل‌الشمس که باعث ورود لبنان به جنگ شد تا وقایع امروز سوریه، دروزی‌ها به معضل و مسیر ورود صهیونیست‌ها تبدیل شده‌اند.

در حادثه مجدل‌المشمس که مقاومت لبنان انتساب آن به خود را تکذیب کرد، اصابت موشک به یک زمین بازی باعث جان باختن چند دروزی شهروند رژیم صهیونی شد. صهیونیست‌ها به بهانه این اتفاق وارد چرخه ترور، حملات سنگین و جنگ با لبنان شدند. حالا بهانه حمایت از دروزی‌های سوریه باعث تشدید چرخه اقدامات تل‌آویو علیه دمشق شده است.

۸ با آغاز بحران سوریه، با توجه به آرام بودن اوضاع مناطق دروزی‌نشین و نیاز دولت مرکزی به یگان‌های ارتش در دیگر نقاط که بحرانی بودند، این یگان‌ها از مناطق دروزی‌نشین مانند استان سویدا خارج شده و امور امنیتی در اختیار دروزی‌ها قرار گرفت.

این قوا اما کنترل امنیتی استانی کوچک و کم جمعیت را در اختیار داشتند؛ بدون آنکه به سلاح سنگین مسلح شده، تجربه نقل و انتقالات نظامی و یا اجرای عملیاتی قابل توجه را در طول این مدت در کارنامه خود ثبت کنند.

در مقابل اما قوای تحریرالشام از نظر سابقه جنگی و قدرت تحرک، وضعیت بهتری دارند. از این رو در حملات، نیروهای تحریرالشام حتی با وجود حملات صهیونیست‌ها به تسلیحات سنگین و کاروان‌های اعزامی، در برابر دروزی‌ها موفق عمل کردند.

«انسجام ملی»؛ فرمول حفظ هستهٔ سخت ۹۰ میلیونی

ادامه از صفحه یک

اما صبح روز ۲۳ خرداد وقتی مردم کم‌کم از اخبار مطلع شدند که چه جنایت‌هایی رخ داده، با تمام وجود یک تهدید مشترک را حس کردند؛ اینجا می‌شد دوباره شهریور ۲۰ تکرار شود؛ اما ورق برگشت، ایران در زمانی کمتر از حد تصور رژیم اسرائیل پاسخ نظامی داد، سیستم تصمیم‌گیر سیاسی با اختلال مواجه نشد و حالا نوبت رونمایی از هسته سخت ۹۰ میلیونی بود که نه‌تنها منفعل نشد؛ بلکه تمام قد به میدان آمد و درست از همین‌جا ورق برگشت.

حالا امروز یک ماه از حمله اسرائیل گذشته و وضعیت در حالت توقف جنگ است؛ آن تهدید وجودی مشترک سایه‌اش برداشته شده و در وضعیت بازگشت به تنظیمات کارخانه هستیم. از گوشه‌وکنار محافل سیاسی بحث‌ها و زخم‌های سابق دوباره سر باز کرده و مرزبندی‌ها و گروکشی‌ها و خودی و ناخودی کردن‌ها دوباره داغ شده است. درست است که یک‌باره بدون غنی‌سازی اجتماعی به بمب هسته سخت ۹۰ میلیونی با غنای صددرصدی رسیدیم؛ اما کسی از فرمول حفظ و نگه‌داری این هسته سخت ۹۰ میلیونی نگفت.

مراسم شب عاشورا در حسینیه امام خمینی که با حضور آیت‌الله خامنه‌ای برگزار شد، یک جنبه حسی و تعلق خاطر به رهبری ایران داشت؛ اما جنبه مهم‌تر لحظه‌ای بود که ایشان گفتند «ای ایران» را بخوان. ای ایران را بخوان؛ یعنی یادمان باشد که محور همچنان ایران است و محور اتحاد و حفظ انسجام اجتماعی هم ایران است. ایران قوی است که سدّ راه برتری‌جویی رژیم اسرائیل شده و نباید فراموش کرد که امروز، ایران و اسلام یکی است و روی هم قرار گرفته است. روز گذشته رهبر انقلاب در اولین سخنرانی پس از مراسم شب عاشورا با مسئولان قوه قضائیه دیدار و مجدّد یادآوری کردند که محور وحدت همچنان همان ایران است. در واقع اشاره‌ای که شب عاشورا با «ای ایران را بخوان» شد، روز گذشته ترجمه و توضیح داده و تأکید شد که «همه اعم از روزنامه‌نگار، قاضی، مسئول دولتی، روحانی و امام جمعه موظف به صیانت و حفاظت از اتحاد ملی هستند.»

اما حفاظت از این اتحاد ملی چه ظرایفی دارد؟ این موضوع نیز به‌صورت پررنگ در بیانات روز گذشته رهبر انقلاب دیده شد. اساساً همبستگی و انسجام در چه شرایطی اهمیت دارد؟ همبستگی و انسجام زمانی معنا دارد که مجموعه‌ای از گرایش‌ها و تعلقات و سلایق متفاوت گرد مفهومی وجودی همبسته شوند. در واقع همبستگی در شرایط جامعه متکثر است که معنا و مفهوم دارد و نباید تصور کرد در جامعه‌ای یکدست و عاری از اختلافات، همبستگی معنا و مفهوم دارد.

در این شرایط چه کنیم؟ خام‌اندیشانه فکر کنیم که آن تفاوت‌ها دیگر نیست؟ آن تفاوت‌ها همچنان هست؛ اما باید موضوعات را اصلی - فرعی کرد، نباید خرده‌گیری کرد؛ نباید با تعابیر شبه‌آغلی گسل‌های به‌هم‌دوخته شده اجتماعی را دوباره باز کرد. همواره باید نزد خودمان یادآوری کنیم که «برای دفاع از حقیقتی مشترک به نام دفاع از ایران» باید کنار هم ایستاد. آیت‌الله خامنه‌ای، پرچم‌دار صیانت از ایران اسلامی «وجود اختلاف سلیقه سیاسی و وزن متفاوت مذهبی را منافی کنار هم ایستادن برای دفاع از حقیقتی مشترک به نام دفاع از ایران عزیز و نظام اسلامی ندانستند» ما نیز ندانیم. به تعبیر رهبر انقلاب «تبیین و رفع مغالطات» حتی لازم است اما «به میان کشیدن ایرادهای غیرلازم و بحث درباره آن‌ها و جنجال بر روی مسائل کوچک مضرّ است» حتی «ابطال مغالطه باید به بهترین شکل انجام شود که مشکلی برای کشور ایجاد نشود.»

سخنرانی روز گذشته رهبر انقلاب برای من یادآور دیدار رمضانی ایشان با جمعی از دانشجویان هم بود؛ جایی که عناصر امنیتی و نظامی به بیانیه‌نویسی متهم شدند که در مواقع حسّاس در مقابل رژیم صهیونیستی به وظیفه‌شان عمل نمی‌کنند! شبیه این تعابیر در روزهای پس از توقف جنگ ۱۲ روزه نیز در بیان و گفتار برخی چهره‌های شبه‌ژورنالیستی و هم در فضاهای شبه‌رسانه‌ای مجازی دیده و سیستم سیاسی و نظامی کشور به کم‌کاری متهم شد! رهبر انقلاب همان روز تأکید کردند که این قضاوت‌ها درست نیست و آن کسانی که باید کاری را انجام بدهند، در وقت خودش کار را انجام داده‌اند؛ روز گذشته نیز ایشان تأکید کردند «بی‌صبری و پا به زمین کوبیدن و اعتراض به اینکه چرا فلان کار انجام نشد، مضر است.»

پس از توقف جنگ ۱۲ روزه در کنار برخی بحث‌های حاشیه‌ای، یک دوقطبی قدیمی نیز سر باز کرد: مذاکره یا جنگ؟ مذاکره بکنیم یا مذاکره نکنیم؟ عینکی نادرست به مسائل امروز که تصویری غیرشفاف از واقعیات امروز بازنمایی می‌کند. البته میز مذاکره و دیپلماسی قبلاً از سوی رژیم اسرائیل با چراغ سبز آمریکا مورد تهاجم قرار گرفته بود و طبیعی است که این مسیر مانند قبل هموار نباشد؛ اما نباید فراموش کرد که یکی از دلایل اقناعی برای پای کار آمدن و همبسته شدن هسته سخت ۹۰ میلیونی طی شدن مسیر دیپلماسی بود.

رهبر انقلاب با نادیده‌گرفتن این دوگانه‌ها، میدان و دیپلماسی را در کنار هم توصیف کردند. این مهم هم اطمینان‌بخشی به مردم بود که ایران در هر حوزه‌ای که وارد می‌شود نه از موضع ضعف بلکه «با دست پُر» است و هم تأکید بر اینکه امروز دیپلماسی و مذاکره بخشی از پروسه حفظ انسجام ملی و ناکام گذاشتن رژیم صهیونیستی است. باید این مفهوم در جامعه تکثیر شود که مقاومت در برابر رژیم جنایت‌کار صهیونیستی اضلاع مختلفی دارد؛ بهبود و قدرت توان نظامی یک ضلع آن است و مذاکره و دیپلماسی هم ضلع دیگر آن و در این میان همان‌طور که رهبر انقلاب تأکید کردند «جهت‌گیری بسیار مهم است و باید با مراقبت و دقت، کار شود.»